

نقش احزاب در گذار به دموکراسی

یاسر عزیزی

۱۲ فروردین ۸۵ / ۱ آوریل ۲۰۰۶

<http://azizi61.multiply.com>

شاید وقتی ملك الشعراي بهار قریب به صد سال پیش به تدوین تاریخ احزاب ایران می پرداخت ، هرگز به این مسئله نمی اندیشید که حدود يك قرن بعد همچنان حزب سياسي تنها يك صورت ذهني و مفهوم بي مصداق در جامعه ای باشد که او زیر و رو شدن تنگنای قفس زمخت استبدادش را سالها زین بیشتر از مرغ سحر استمداد می کرد.

باري مفهوم حزب که در جوامع مدرن سالهاست از پس پیدايي به پایايي و پویايي رسیده است ، در جامعه ما همچنان سترون مانده است ، چه نه به خوبی درك شده است و نه بخوبی بدان پرداخته شده است . اگر چه ماکس وبر حزب را « فرزند دموکراسي در غرب » می داند ، اما شکی نیست که در جوامع غیره دموکراتیکي چون جامعه ما وجود احزابي با ساختار دموکراتیک و متشکل می تواند مولد فرزند مبارکی بنام « دموکراسي » باشد و شاید این تعبیر « دوروزه » در فهم سخن بیشتر کمک کند که : « حزب سياسي چرخ دنده ي ماشین دموکراسي است » . نگاهی به معنا و مفهوم حزب ، شرایط و زمینه های پیدايي و نیز کارکردها و کارویژه های سياسي – اجتماعي آن درك این واقعیت که نیل به احزاب قدرتمند و موثر تا چه میزان تحقق آرمان های دموکراتیک را تسهیل می کند را برای ما فراهم می نماید .

تعریف و مفهوم حزب سياسي

اگر بخواهیم برداشتي عيني و ملموس از تلقي مردم نسبت به حزب را در جامعه ي امروز ایران ارائه کنیم به این تعریف می رسیم که: « حزب عبارت است از جماعتي که در آستانه ي هر انتخابات برگرد يك شخص مشخص جمع می شوند و برای توفيق آن شخص و تأمین منافع خود به سياسي کاري دست می زنند » . اما آیا مفهوم مدرن حزب در ادبیات سياسي به این معناست ؟

اگر چه آموزه های کلاسیک و نظریه پردازانی چون آدموند بورك حزب را « هیئتي از مردم که به خاطر پیشبرد منافع خود با کوشش مشترک براساس برخی اصول سياسي مورد توافق متحد شده اند »^(۱) می داند و جوزف شومپیتر در اثر گران سنگ خود^(۲) حزب را گروهی می داند که: « نیت اعضاي آن فعالیت مشترک در يك تلاش سبقت جویانه برای کسب قدرت است » ، اما بی گمان کارکرد اجتماعي حزب تنها همین رویکرد انتفاعي و کاسبکارانه نخواهد بود و یا فرض این که سخنان فوق اهداف اساسي احزاب را ترسیم کرده باشند باز هم در برابر تأثیرات جانبی حضور احزاب ، ارزش و اعتبار وجود و حضور احزاب مخدوش نخواهد شد .

در حقیقت آنچه امروزه در ادبیات مدرن سياسي در باب مفهوم حزب وجود دارد عبارت است از: گروهی سازمان یافته ، با تشکیلات منظم و منسجم که حول اعتقادات و اهداف مشترک شکل می گیرد. و با ایجاد شبکه های ارتباطی گسترده با مردم ، به نشر و تبلیغ افکار و ایده های خود می پردازد تا ضمن پذیرش یافتن برنامه های خود در میان مردم از اقبال آنان جهت نیل به اهداف خویش استفاده کنند . با چنین تعریفی حزب نه تنها تشکلي مقطعي و موقت نیست ، بلکه سازمانی است کامل ، که همه ي سلسله مراتب سازمانی را در خود دارد ، به موضوعات و مقولات بصورت يك پروسه نگاه می کند و امیدوار است که در ضمن برنامه های میان مدت و بلند مدت به اهداف تعیین شده ي خود نزدیک شود . نظریه پردازان علوم سياسي ضمن تعریف ویژگی های فوق برای يك حزب سياسي پاره ای شروط را جهت ایجاد حزب لازم دانسته اند . « جوزف لاپالومبار » و « مایرون وینر »^(۳) چهار شرط را جهت ایجاد حزب بر شمرده اند که از مقبولیت زیادی در میان محققان برخوردار است .

- (۱) وجود تشکیلات پایدار مرکزی
- (۲) وجود شعبه هایی که با مرکز پیوند و ارتباط داشته باشد.
- (۳) پشتیبانی مردم
- (۴) کوشش برای دستیابی به قدرت سیاسی .

با تأمل و تعمقی در تعریف و مفهوم ذکر شده از حزب و شرایط ایجاد آن در جامعه شناسی مدرن می توان به دلایل ناپایداری ، انحطاط و مرگ زود رس احزاب سیاسی در جامعه ی ایران پی برد . احزاب سیاسی در ایران غالباً فاقد تشکیلات منجم و پایدار مرکزی هستند . این امر خود زائیده ی یک بیماری مزمن در جامعه ی ماست که غالباً چشم اندازهای مقطعی و کوتاه مدت بعنوان دلیل وجود احزاب قرار می گیرد. در چنین حالتی تشکیلاتی موقت با درجه ی سانترالیسم بسیار بالا شکل می گیرد و با طرح شعارهای پوپولیستی در صدد جلب آراء و افکار مردم بر می آید . چنین رویکردی مسلماً نه تنها به ایجاد فرهنگ کارکرد حزبی کمک نمی کند بلکه زمینه های اجتماعی بروز و بلوغ احزاب را نیز نامساعد و نابارور می کند. تجربه ی نظام های سیاسی دموکراتیک ، چه ریاستی و چه پارلمانی ، نشان می دهد که احزاب سیاسی با رویکردی بلند مدت پدید آمده و مهمترین بازوهای اعمال دموکراسی در جامعه ی خود شده اند . یکی از مهمترین ویژگی های احزاب سیاسی که در جامعه ی ما غالباً دیده نمی شود گسترش دامنه ی فعالیت های حزبی به متن توده هاست . بگونه ای که در ایالات متحده هر آمریکایی می تواند ادعا کند که عضو حزب دموکرات است یا جمهوریخواه^(۴) این ویژگی که به وجود شعبه های محلی و در نتیجه کسب پشتیبانی مردمی بر می گردد مهمترین عامل در نهادینه شدن و درونی شدن فرهنگ حزبی و در نتیجه ایجاد زمینه های دولت حزبی است .

یکی دیگر از شروط ایجاد احزاب کوشش برای دستیابی به قدرت سیاسی است . در جوامع دموکراتیک از آنجایی که احزاب وجود خود را جهت تحکیم و تثبیت دموکراسی می دانند بنابراین دستیابی به قدرت سیاسی را نیز تنها از طرق دموکراتیک پی می گیرند . برای این کار چنین احزابی خود را ملزم به انجام پاره ای اقدامات می کنند . یکی از این اقدامات ایجاد فرایندهای دموکراتیک درون حزبی است . چنین اقدامی علاوه بر جلوگیری از ایجاد دیکتاتوری درون حزبی به نهادینه شدن فرهنگ دموکراسی در میان اعضا و هواداران خود منجر می شود . چنین احزابی بدلیل ایجاد ارتباط و پیوند گسترده با شهروندان ضمن ارتقاء سطح بینش سیاسی آنان به یارگیری و عضو گزینی در میان مردم دست می زنند و سپس با استفاده از تخصص های موجود در حزب نیروی انسانی لازم برای به دست گرفتن قدرت را در درون خود تأمین می کنند . در این زمینه آنتونیوگرامشی می گوید : « در احزاب ضرورت به آزادی تبدیل می شود و از بطن چنین تحولی ، پدیده انضباط داخل حزب می زاید که از ارزش سیاسی بی حدی (مخصوصاً برای امر رهبری سیاسی) برخوردار است ... از این دیدگاه احزاب را می توان آموزشگاهی برای زندگی دولت دانست »^(۵) بنابراین اگر احزاب در بستر صحیح و با تشکیلات منسجم و برنامه ریزی دقیق پای به عرصه ی اجتماعی و سیاسی بگذارند و اهداف خود را در چارچوب برنامه و سازماندهی حزبی و تشکیلاتی پیگیری کنند ضمن اثر گذاری بر محیط اجتماع و ایجاد زمینه های ذهنی و فرهنگی مناسب در میان توده های مردم می توانند به کسب قدرت از راه حمایت مردم نیز امیدوار باشند . حال نیز که جامعه ی ما در یک بحران واقعی سیاسی از حیث کار و فعالیت سیاسی و پیگیری مطالبات دموکراتیک خود قرار گرفته است شایسته است که گروهها و تشکل های سیاسی با روی آوری به تشکیل احزاب واقعی و ایجاد پیوندهای عمیق تر و گسترده تر با مردم ضمن تلاش برای کسب پایگاه های قدرت به تغییرات و تحولات فرهنگی در جامعه نیز کمک نموده تا زمینه های ذهنی دموکراسی پیش از تغییرات سیاسی در جامعه ایجاد شود که برآستی «تغییرات سیاسی ای که پیش تر از تغییرات فرهنگی انجام گیرد دوامی نخواهد داشت و از نتایج یک کودتا فراتر نخواهد برفت .»^(۶)

منابع

- (۱) عالم , عبدالرحمن - بنیادهای علم سیاست - نشرنی - چاپ هشتم ۱۳۸۰
- (۲) شومپیتر , جوزف - کاپیتالیسم ، سوسیالیسم ، دموکراسی - ترجمه : حسن منصور - نشر مرکز - چاپ دوم ۱۳۷۵
- (۳) ایوبی , حجت اله - پیدایی و پایایی احزاب سیاسی در غرب - انتشارات سروش - چاپ اول ۱۳۷۹
- (۴) دموکراسی حزبی در سه قاره - گفتگو با مازیار بهروز - ماهنامه نامه - شماره ۴۰ - نیمه مرداد ۸۴
- (۵) گرامشی , آنتونیو- دولت و جامعه مدنی - ترجمه ی عباس میلانی - نشر اختران - چاپ اول ۱۳۸۳
- (۶) مشایخی , مهرداد - شکوفایی فرهنگی سیاسی : زمینه های امید برگرفته از سایت : <http://jomhuri.com>